

متن پرسش

با سلام و عرض ادب خدمت استاد ارجمندم جناب آقای اصغر طاهرزاده. چندی پیش مطلبی را فردی به نام «م.م» که دکترای الهیات و علوم قرآنی و حدیث دارد درباره روضه حضرت زهرا (س) برایم کامنت گذاشتند که بعد از خواندن آن سوالاتی برایم مطرح شد که خواستم جواب آن را از شما بپرسم. ابتدا سخن ایشان را برایتان مستقیم بیان می‌کنم: انبوهی از کتابهای قدیم شیعه و سنی تصریح دارند که گروهی از حامیان خلافت ابوبکر، از جمله عمر بن خطاب پس از وفات پیامبر(ص) به خانه علی(ع) حمله ور شدند و تهدید کردند که علی(ع) باید از خانه بیرون آمده، برای بیعت با ابوبکر بشتابد و گرنه خانه‌ی ایشان را با ساکنانش به آتش خواهند کشید! در آنجا شخصی گفت: در این خانه دختر پیامبر (ص) نیز حضور دارد. اما عمر پاسخ داد: «حتی اگر فاطمه (س) در این خانه باشد فرقی نمی‌کند».

روایات اشاره دارند که مهاجمان هیزم و آتش آوردند تا جدی بودن تهدید خود را نشان دهند. در قریب به اتفاق روایات، گفته نشده که «آتش زدن در خانه امیرالمؤمنین(ع)» در مقام عمل نیز تحقق یافته بلکه آنچه قطعی است اینست که مهاجمان «تهدید به آتش زدن» را بر زبان آورده، آتش را نیز حاضر کرده‌اند تا جایی که گویا دود به درون خانه امیرالمؤمنین(ع) راه یافته است. درباره چگونگی پایان یافتن ماجرا نیز روایتهای متفاوت و متعارضی وجود دارد. برخی از روایات می‌گویند از میان کسانی که در خانه تحصن سیاسی کرده بودند، زبیر بیرون آمد و با مهاجمان درگیر شد که شمشیرش را به سنگ زدند و شکستند. اینکه شخص امیرالمؤمنین(ع) نیز دست به شمشیر دراز کرده باشند صرفاً در چند روایت ضعیف نقل شده و اثبات آن دشوار است. جزئیات درگیری‌ها و بگومگوها بین دو طرف بسیار متعارض و متنوع نقل شده ولی اکثر این روایات دلالت دارند که مهاجمان در نهایت علی(ع) را با خود برده‌اند. قاعدتاً بردن امیرالمؤمنین(ع) با وضع توهین آمیزی بوده و با ایشان همانند یک متهم رفتار کرده‌اند اما وقوع درگیری مسلحانه بین ایشان و مهاجمان در هیچ روایت معتبری ذکر نشده است. گویا ایشان نیز مثل هر مخالف سیاسی که نیروهای امنیتی برای دستگیری او به خانه اش هجوم می‌برند با آنان رفته‌اند و مقاومت جدی نشان داده‌اند. با این حال دستگیری توهین آمیز امیرالمؤمنین(ع)، در نهایت سودی برای مهاجمان نداشت زیرا علی(ع) زیر فشار تهدید و در اثر حمله مهاجمان با کسی بیعت نکردند. تا اینجا مسأله هجوم به خانه فاطمه(س) و تهدید به آتش زدن خانه همراه با ساکنانش و دستگیر کردن توهین آمیز امیرالمؤمنین(ع) از اموری است که علمای شیعه از آغاز تاکنون درباره اش اتفاق نظر داشته و دارند و حتی در منابع اهل سنت نیز جسته و گریخته مورد اشاره یا تصریح قرار گرفته است و جای تردید ندارد. بی تردید توهین به امیرمؤمنان علیه الصلاة و

السلام و تهدید به آتش زدن خانه ی اهل بیت پیامبر(ص) کاری نیست که بتوان آن را توجیه کرد یا سرپوشی بر آن گذاشت. همه ما به عنوان شیعیان امیرالمؤمنین(ع) بطور طبیعی در هر عرصه ای که آن حضرت در یک جبهه و دیگران در جبهه دیگری قرار گیرند در کنار مولایمان قرار می گیریم و بی تردید از آن حضرت دفاع می کنیم. دسته دوم روایات روایاتی در منابع قدیم وجود دارد که می گوید در اثر ضربه یا لگد قنغذ یا مغیره به بازو یا بدن حضرت زهرا(ع) ، آن حضرت آسیب دیده اند و حضرت محسن سقط شده است. این روایات گرچه در منابع هزار سال پیش نیز یافت می شود اما علمای ما در همان زمان نیز درباره میزان صحت این روایتها اختلاف نظر داشتند. برخی از علمای قرن ۴ و ۵ مثل ثقة الاسلام کلینی (صاحب کتاب مشهور کافی) و شیخ مفید (دانشمند برجسته شیعه) اعتقادی به صحت این روایات نداشتند. از سوی دیگر بزرگانی مانند شیخ صدوق و ابن قولویه قمی که هر دو از علمای قرن ۴ هستند ، صحت روایت مربوط به شهادت حضرت محسن و حضرت زهرا (س) را محتمل می دانستند و دو روایت را درباره این موضوع □ البته با سند ضعیف- نقل کرده اند. بنابراین علمای بزرگ حدیث و کلام شیعه تا حدود سال ۵۰۰ هـ درباره این روایت که حضرت زهرا(س) مورد ضرب و جرح بدنی قرار گرفته اند و به همین علت شهید شده اند اختلاف نظر داشتند. در قرنهای بعدی به تدریج در اثر عوامل مختلف تاریخی و اجتماعی □ از جمله غلبه رویکرد اخباری بر علمای شیعه در عصر صفوی - علما به این سمت گرایش پیدا کردند که ماجرای ضرب و جرح بدنی حضرت زهرا(س) را قطعی تلقی کنند. به نظر می رسد سید بن طاوس در قرن هفتم در تثبیت و تقویت این دیدگاه نقش بارزی داشته و پس از ایشان نیز این روند ادامه یافت تا در عصر صفوی که با غلبه رویکرد اخباری در محافل علمی و حدیثی ، تقریباً اجماع بر صحت این روایات تحقق یافت. « ایشان همچنین قضیه میخ در «مسمار» که به سینه حضرت اصابت می کنند را کاملاً ساختگی می دانند و معتقدند این روضه صد سال است که درست شده. خواستم بپرسم که آیا واقعا مرحوم کلینی درباره روایات مذکور اظهار تردید کرده اند و حقیقتاً ماجرا در و دیوار و قرار گرفتن حضرت در آن وضعیت و مصیبتهای وارد بر حضرت (س) قطعی تاریخی نیست و اینها از زمان ابن طاووس وارد روضه ها شده است؟ ممنون می شوم که بنده را از این شبهه بیرون بیاورید.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: این یک سخن تحقیقی و عالمانه است و بنده با این حساسیت مطالب را دنبال نکرده‌ام. آنچه در کتاب «بصیرت فاطمه» سلام‌الله‌علیها» پس از بررسی روایات آورده‌ام، اثبات اصل ماجرا است. ولی وقتی ابن‌ابی‌الحدید معتزلی، محسن را نیز به عنوان یکی از فرزندان علی «علیه‌السلام» نام می‌برد که به آن صورت سقط شده و با توجه به روحیه‌ی ابن‌ابی‌الحدید که در آوردن سخن دقت دارد باید موضوع را منتفی ندانست. عنایت داشته باشید ما در شرایط تاریخی سخت آن زمان انتظار نداریم مورخین اهل سنت آنچه را که نسبت به فاطمه علیها‌السلام واقع شده بالصراحه بنویسند، ولی به همان اندازه ناقص هم که اشاره کرده‌اند خواننده را متوجه اصل قضیه

می‌نماید. به عنوان مثال: ابن‌ابی‌الحدید در ج ۱ ص ۱۳۴ و ج ۲ ص ۱۹ شرح نهج‌البلاغه پس از ذکر سند می‌گوید: ابابکر به دنبال علی فرستاد و از او بیعت خواست و علی بیعت نکرد، و با عمر شعله‌ای از آتش بود، فاطمه عمر را در درب خانه خود دید و گفت: «يَا بْنَ‌الْخَطَّابِ! اَثْرَاكَ مُحَرَّقًا عَلَيَّ بَابِي؟ قَالَ نَعَمْ، وَ ذَلِكْ اِقْوَى فِيمَا جَاءَ بِهِ ابُوكَ وَ جَاءَ عَلَيَّ فَبَايَعْتُ» یعنی؛ ای پسر خطّاب! می‌بینم که می‌خواهی خانه مرا آتش بزنی؟ گفت: و این آتش زدن در آنچه پدر تو آورده استوارتر است، و علی آمد و بیعت کرد. و نیز ابراهیم بن‌سعید ثقفی با طرح سند روایت می‌گوید: «وَاللَّهِ مَا بَايَعْتُ عَلِيَّ حَتَّى رَأَيْتُ الدُّخَانَ فَقَدْ دَخَلَ بَيْتَهُ» یعنی؛ به خدا سوگند علی بیعت نکرد مگر این‌که دید دود داخل خانه شد (امام‌شناسی از آیت‌الله‌حسینی تهرانی ج ۱۰ ص ۳۹۵). و نیز عبدالفتاح عبدالمقصود در ج ۱ کتاب امام علی علیه السلام ص ۳۴۳ می‌نویسد: فاطمه به سلمی گفت: «بستر مرا در وسط خانه بگستران» و در ادامه گفت: «در این ساعت روح از بدنم مفارقت می‌کند، شستشو کرده‌ام، دیگر کسی بازوی مرا برهنه نسازد». موفق باشید